

بنال بلبل اگر با منت سر یاری است که ما دو عاشق زاریم و کار ما زاری است
 ۴۳ ب. ستون راست: وله طیب الله مضجعه و مرقدہ (جلال یزدی)

دردی از هجر تو دیدم که ندیدم هرگز و آنچه این بارکشیدم نکشیدم هرگز
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ
 ۴۴ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی + وله سقی الله ثراه و جعل
 الجنة مشواه

به دستی دل به دستی سنگ دارم که من با دل فراوان جنگ دارم
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله ادام الله فضایله (حافظ)
 زاهدان کین جلوه در محراب و منبر می کنند چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند
 ۴۴ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ
 ۴۵ الف. ستون راست: وله رحمة الله عليه رحمة واسعة (جلال یزدی)
 باد صبا به نافه جبینت نمی رسد بویی به عاشقان غمینت نمی رسد
 ستون چپ: وله طاب انفاسه (حافظ)

گفتم غم تو دارم گفتم غمت سر آید گفتم که ماه من شو گفتم اگر بر آید
 ۴۵ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله سلمه الله تعالی
 دمی با غم به سر بردن جهان یک سر نمی ارزد به می بفروش دلق ما، کزین بهتر نمی ارزد

۴۶ الف. ستون راست: وله نور الله قبره (جلال یزدی)
 تا که آمد دیده را بالای جانان در نظر خوش نمی آید مرا سرو خرامان در نظر
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ + وله طاب اوقاته
 همای اوج سعادت به دام ما افتد اگر ترا گذری بر مقام ما افتد
 ۴۶ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش جلال یزدی + وله [یک بیت]
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش حافظ تا مقطع

بخش رباعیات و چند بیتی ها

۴۷ الف. ستون راست (چلیپا) فی وصف الخط
 نقاش ازل، تا دل من خون نشود شوق دل من چو حسنت افزون نشود

از مشک خطی به گرد روی تو کشید تا حسن تو از دایره بیرون نشود
 فی هذا المعنی
 ای شکر تو بار نبات آورده خط تو به خون من برات آورده
 این سبزه تو دمیده خضری دگرست منزل به لب آب حیوة آورده
 به پهلو فیها لمهستی
 خط بین که فلک بر رخ دلخواه نوشت بر گل رقم بنفشه بیگاه نوشت
 خورشید خطی به بندگی می‌دادش کاغذ مگرش نبود بر ماه نوشت

در دل اثر وفا نداری چکنم درمان چو به دست نیست زاری چه کنم
 بی خط ز من سوخته جان می‌طلبی دور از رویت اگر خط آری چه کنم
 ستون چپ (چلیپا) لله درّ قایله
 آنی که صبا سجده برد روی ترا عنبر خط بندگی دهد موی ترا
 گردون که هزار چشم روشن دارد یک جفت ندید طاق ابروی ترا
 لغیره
 گر صحن بهشت نیست، کوی تو بس است ور نکهت مشک نیست، بوی تو بس است
 هرکس ز جهان به روز و شب قانع شد ما را شب زلف و روز روی تو بس است
 ۴۷ ب. ستون راست: لغیره
 ای دوست جهان دمی است وان دم هیچ است بر عمر مبند دل که آن هم هیچ است
 گر تو دهن و میان جانان بینی معلوم تو گردد که دو عالم هیچ است
 رحمه اه قایله
 ای دل غم او به جان کش و آه مکن جز بر سر کوی وصل او راه مکن
 مردی کن و در میان جان‌دار غمش او خواه ز تو یاد کن و خواه مکن
 لسلطان المغفور شاه شجاع
 با دل گفتم کای دل شیدا چونی بی ما بر آن نگار رعنا چونی
 دل گفت مرا حاجت پرسیدن نیست من چون بر دلبرم تو بی ما چونی
 ستون چپ: (چلیپا) شکر الله سعی قایله
 ای لعل تو چاشنی به شکر داده وی دندان نظام گوهر داده
 هر لحظه لب به بوسه کاری از من یک جان سته هزار دیگر داده

لسلمان

نه دولت آنک یار غارت بینم نه فرصت آنک در کنارت بینم
ماهی که همه وقت ز دورت بینم عمری که همیشه در گذارت بینم
۴۸ الف. ستون راست: (چلیبیا) وله رُوَح الله تربته

چشمم ز میان تو نشان هیچ ندید بیش از کمر تو در میان هیچ ندید
هیچ است دهان تو و در عالم لطف هرکس که ندید آن دهان هیچ ندید

وله

آن بت که سوی دهانش رهبر سخن است نسرین بر و پسته لب و شکر سخن است
بوسه ز دهان او کجا دارم چشم چون با لب او مرا سخن در سخن است

وله

ستون چپ:

زلف تو که در سیه‌گری چاکر تست گوئی که ز مشک افسری بر سر تست
سر بر زانو چرا نهادست چو من آخر نه به ناز روز و شب در بر تست

وله نور قبره

لعل تو ز لطف صورت جان دارد خطت صفت مهر سلیمان دارد
وین طرفه که با مهر سلیمان زلفت دیوی است که باد را به فرمان دارد

وله

تا این دل محنت‌زده آهنگ تو کرد جان در سر کار رخ گلرنگ تو کرد
خود می‌داند که تنگ‌روزی است دلم زین روی طمع در دهن تنگ تو کرد
۴۸ ب.

لغیره

لعلت که نبات عنبر افشان آورد از تربیت چشمه حیوان آورد
آورد شب زلف به روز رخ و گفت شب خوشتر ازین به روز نتوان آورد

لجمال‌الدین سلمان

دل با رخ تو سرّ تعشق دارد چون سوختگان داغ تشوّق دارد
در وجه رخ تو جان نهادیم نه دل کان وجه به نازکی تعلق دارد

لغیره

دوشینه خیال یار غمخوارم بود آمد سحری و نیک در کارم بود
برگوشه چشم جاش کردم بنشست گفتا لب دریاست نمی‌یارم بود

آینه‌نیر

ستون چپ (چلیپا): **لله درّ قایله**

آمد چو بدید دیده خون ریزم
گفتم که چرا گفت که باران سخت است
نشسته هنوز گفت برمی خیزم
زان پیش که سیل در رسد بگریزم

وله

جانا سخنی به راز دارم با تو
کوتاهی عمر می شود دامن گیر
صد گونه عتاب و ناز دارم با تو
ورنه سخنی دراز دارم با تو
۴۹ الف. ستون راست (چلیپا):

لاقل العباد علا المرندی احسن الله تعالی احواله

خلاصه سخن نظم اهل فضل این است
کنون به خدمت این تحفه را فرستادم
که قاصر است ز شرح و بیان آن تقریر
توقع است که معذور دارد از سر لطف
چنان که درّ و گهر پیش ناقدان بصیر
از آن که رفت بسی در ادای این تأخیر

ستون چپ (چلیپا):

و ایضاً لعلا المرندی بلغ اه آماله فی الاعتذار

گر پریشان است مجموع خطم معذور دار
در کلام نیز گر ضعیفی بود عیبم مکن
کز جفای دهر دون هستم پریشان روزگار
در سنه اثنی و تسعین بود از هجر نبی
زان که هستم از غم جور فلک زار و نزار
در محرم این محرّر شد به رسم یادگار
قسمت پائین:

لخاتم الشعرا کمال الدین اسماعیل نور الله تعالی روحه فی حسن الاختتام

و لله درّ قایله

سر دشمنان تو استغفرالله
سخن بر سر دشمنت قطع کردم
که خود دشمنان ترا سر نباشد
که مقطع ازین جای خوشتر نباشد
۴۹ ب. ستون راست: در جای سر عنوان که مقداری سفید گذاشته چیزی نوشته نشده

چون درین مجموعه افکندم نظر
راست می ماند به محبوبی که او
لفظ و معنی و خطش دیدم تمام
صورت دیباجه و تصویر او
خوب و موزون باشد و شیرین کلام
نقطه بر رویش نمودار نهان
جنت و حورست با ساقی و جام
در سواد زلف مشکین خطش
عارض سیمین و خال مشک فام
چون پری رویی که او سازد به قصد
می نماید گوهر معنی مدام
صبح رویش را ز تار زلف شام

ستون چپ (چلیپا):

راستی در پایه عزّ و علاست
کس ندارد این چنین مجموعه‌ای
زو ممتّع باد و خرّم تا ابد
گوهر نظم متینش را نظام
با پریشانی دوران از کرام
صاحبش در ظلّ دولت والسّلام
آمین، ربّ العالمین

۵۰ الف. ستون راست:

غمهای زمانه را چو پایانی نیست
زنهار که از برای دنیا نخوری
خوش‌دار تو خویش را که درمانی نیست
چندین غم بیهوده که چندان نیست
لله درّ قایله

دلدار ز ما کرانه‌ای می‌طلبد
ای دل چه گناه کرده‌ای [ای] راست بگوی
در کوی فراق خانه‌ای می‌طلبد
دل را چه گناه بهانه‌ای می‌طلبد

لغیره

گل گرچه به سالی نفسی می‌آید
بر بوی گل ار جان بدهم معذورم
راحت به دلم ازو بسی می‌آید
کز بوی خوشش بوی کسی می‌آید
ستون چپ (چلیپا):

لعمید الملک رحمة الله علیه

آن کس که فراشت در جهان رایت لطف
گفتم که مرا بوسه دهی گفت دهم
در شان رخ وی آمدست آیت لطف
گفتم که چگونه گفت در غایت لطف
لغیره

اول سخنی که با دلم جانان گفت
دل گفت به جان قصد تو دارد جان گفت
در کشتن جان بود ولی پنهان گفت
با او به هزار جان سخن نتوان گفت
۵۰ ب. لغیره (چلیپا)

زلفت که چو ماه تکیه‌گاهی دارد
بربود دلم نیارمش گفت که او
انصاف که خوش منصب و جاهی دارد
چون عارض تو پشت و پناهی دارد
و فی هذا المعنی

در زلف تو هرچند شکست افتادست
زان زلف دراز دست کـوته نکـنم
صد صید به از منش به شست^(۱) افتادست
چون رشته دولتـم به دست افتادست

۱. اصل: به دست

(چلیبیا) فی وصل الحال
 آن خال بر آن رخ دل افروز نگر بر هرچه مراد ماست پیروز نگر
 مانند شب سیاه دلسوختگان سر برزده از میانه روز نگر
 (پهلوی) فی هذا المعنی
 آن خال که دیده بر رخت می بیند زاغی است که جز بر گل تو ننشیند
 نی نی غلطم که در گلستان رخت هندو بجهای برهنه گل می چیند
 (چلیبیا) لغیره
 ای زلف ترا طواف گه کعبه دل وی خال ترا بر لب کوثر منزل
 چون زلف تو هندوئی نباشد پیروز چون خال تو زنگی نباشد مقبل
 ۵۱ الف. ستون اول (چلیبیا):

لکمال الدین اسمعیل الاصفهانی
 چون کیسه غنچه را صبا پُر زر دید غمّازی کرد و پرده بر وی بدرید
 در زخم شکنجه اش چنان تنگ کشید کش از بن ناخان همه خون بچکید
 وله
 در سحر بنفشه موی اگر بشکافد با زلف تو آن به که ز خود کم لافد
 چون چشم خوش تو هم نباشد بر کس ور خود به کرشمه سیم در زر بافد
 ستون چپ (راسته): وله
 گل چون ز صبا حدیث رویت بشنود لب خنده ای از سر رعونت بنمود
 تا لاجرمش صبا چنان زد بر روی کش گشت همه لب و دهان خون آلود
 وله
 دی گفت مرا که گل به نزدیک رسید باور کردم که رنگ آن بود پدید
 زیرا که چو چشمهای نرگس می جست می دانستم که روی گل خواهد دید
 وله نور قبره
 وقت است که باز بلبل آشوب کند فرّاش چمن ز باد جاروب کند
 گل پیرهن دریده خون آلود از دست رخ تو بر سر چوب کند
 ۵۱ ب. ستون راست (راسته): وله
 در دعوی عشق صادقی می باید واندر طلبش موافقی می باید
 معشوقه به غایت کمال افتادست عشقی به کمال و عاشقی می باید

وله سقی الله ثراه

با دل گفتم تو باری آخر نیکی از من دوری، به یار من نزدیکی
دل گفت که با دهان و زلفش عمری است تا می‌سازم به تنگی و تاریکی

وله

دل باز مرا خوار و خجل می‌خواهد وز من رخ آن شمع چگل می‌خواهد
جان می‌خواهد یار و بدو خواهم داد زیرا که چنان است که دل می‌خواهد

ستون چپ (چلیپا): وله رحمه الله

ای دل زر و سیم را میندیش بخور آن روز پسین را غمی از پیش بخور
اندر غم این و آن به سر بردی عمر خوردی غم هر چیز غم خویش بخور

وله

دریاب اگر دسترسی خواهد بود کین عالم فانی نفسی خواهد بود
در هجر به اختیار چندین بمکوش هجران ضرورتی بسی خواهد بود

بخش نزاری و اوحدی

۵۲ الف. ستون راست: غزل نزاری ناقص از اول (چهار بیت)

یار سرمست به بازار درآمد روزی راز سربسته ما بر سر بازار افتاد

ستون چپ: غزل اوحدی ناقص از اول (چهار بیت)

با چنان تیر و کمانی که ترا می‌بینم عزم داری که دلم را سپر خویش کنی...

اوحدی چون ز لب روی تو نوشی طلبد مویها بر تنش از محنت و غم نیش کنی

۵۲ ب. ستون راست: وله غفر الله تعالی (نزاری)

نمی‌زنم نفسی تا نمی‌کنم یادش که بخت نیک به هر حال رهنمون بادش

ستون چپ: وله عفا الله تعالی عنه (اوحدی)

دلا دگر قدم از کوی دوست باز مکش کنون که قبله گرفتی سر از نماز مکش

۵۳ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش نزاری + وله غفر الله تعالی ذنوبه

ما را به دام عشق درافکند دیده باز ای کاش من نکردمی به این شوخ دیده باز

ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش اوحدی

۵۳ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش نزاری

ستون چپ: وله طاب اه روحه (اوحدی)

عرق چو از رخت ای سرو گلستان بچکد ز خاک لاله برآید ز لاله جان بچکد
(ظاهراً افتادگی ورق)

بخش اشعار سعدی و همام

۵۴ الف. ستون راست: وله جزاه الله خیراً
من از تو روی نپیچم گرم بیازاری که خوش بود ز عزیزان تحمل و خواری
ستون چپ: غزل ناقص از اول از همام
ملامت آتش دل می‌کند تیز بر آتش که نشیند دیگ از جوش
۵۴ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش (سعدی)
ستون چپ: وله قدس الله روحه
ساقیا بر سر من بار گران است تنم باده ده باز رهان یک نفس از خویشتنم
۵۵ الف. ستون راست: وله قدس الله روحه العزیز (سعدی)
آن به که نظر باشد و گفتار نباشد تا مدعی اندر پس دیوار نباشد
ستون چپ: وله روح الله مرقده (همام)
از آن شکل و شمایل چشم بد دور که چشم عاشقان را می‌دهد نور
۵۵ ب. ستون راست: دنبال غزل صفحه پیش سعدی
ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش همام + وله طیب الله ثراه
از سوز دل مات همانا خبری نیست یا ناله شبهای مرا خود سحری نیست
۵۶ الف. ستون راست: وله طیب الله مضجعه و مرقده (سعدی)
بگذشت و بازم آتش در خرمن سکون زد دریای آتشینم از دیده موج خون زد
ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش همام
۵۶ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش سعدی + وله عفا الله عنه
ای که از سرو روان قد تو چالاک ترست دل به روی تو ز روی تو طربناک [تر] است
ستون چپ: یک بیت دنباله غزل صفحه پیش همام + وله غفر الله ذنوبه
چون سر زلف تو بر عارض زیبا دیدم روز نوروز و شب قدر به یکجا دیدم
۵۷ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش سعدی + وله روح الله مرقده و تربته
آب حیوة من است، خاک سر کوی دوست گر دو جهان خرمند ما و غم روی دوست
ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش همام

- ۵۷ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش سعدی
 ستون چپ: قدس الله سرّه العزیز (همام)
 ای صبا آنچه شنیدی ز لب یار بگویی عاشقان محرم رازند نه اغیار بگویی
- ۵۸ الف. ستون راست: وله نور الله قبره (سعدی)
 ای باغ حسن چون تو نهالی نیافته رخساره جهان چو تو خالی نیافته
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش همام
- ۵۸ ب. ستون راست: یک بیت دنباله غزل صفحه پیش سعدی + وله سقی الله ثراه
 آن سرو ناز بین که چه رفتار می کند شوخ شکر نگر که چه گفتار می کند
 ستون چپ: وله طاب الله مثواه (همام)
 من از دنیا و مافیها دل اندر نیکوان بستم عجب دانم که بشکیم ز روی خوب تا هستم
- ۵۹ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش سعدی + وله جزاه الله بالحسنات
 آفرین خدای بر جانان که چه شیرین لب است و دندانان
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش همام
- ۵۹ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش سعدی
 ستون چپ: وله قدس الله روحه (همام)
 آن را که حسن شکل و شمایل چنین بود چندان که ناز بیش کند نازنین بود
- ۶۰ الف. ستون راست: یک بیت دنباله غزل صفحه پیش سعدی
 ستون چپ: یک بیت دنباله غزل صفحه پیش همام + وله رحمه الله رحمة واسعة
 اینک نسیمی می رسد کز دوست می آرد خبر برخیز کاستقبال او واجب بود کردن به سر
- ۶۰ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش سعدی + وله قدس الله روحه العزیز
 با کاروان مصری چندین شکر نباشد در لعبتان چینی زین خوبتر نباشد
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش همام
- ۶۱ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش سعدی
 ستون چپ: بیت پایانی غزل همام + وله جعل الله الجنة ثراه
 اگر نه روی تو بینم کجا برم دنیی توی خلاصه دنیی و کس نگوید نی
- ۶۱ ب. ستون راست: بیت پایانی غزل صفحه پیش سعدی + وله نور الله تعالی مرقده
 جزای آن که نگفتیم شکر روز وصال شب فراق نخفتیم لاجرم ز خیال
 ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش همام

۶۲ الف. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش سعدی + وله احسن الله جزاه
هر لحظه در برم دل از اندیشه خون شود تا منتهای کار من از عشق چون شود
ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش همام
۶۲ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش سعدی
ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش همام + وله سقى الله ثراه و مثواه
خیال یار و دیارم چو بگذرد به خیال شود کنار من از خون دیده مالمال
۶۳ الف. ستون راست: بیت پایانی غزل صفحه پیش سعدی + وله شكر الله سعيه
در وصف نیاید که چو شیر دهن است آن این است که دور از لب و دندان من است آن
ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش همام
۶۳ ب. ستون راست: دنباله غزل صفحه پیش سعدی
ستون چپ: دنباله غزل صفحه پیش همام + وله تقبل الله عنه قوله بالحسنات
بیا دمی بنشین تا دلم بیاساید که آن شمایل خوب انجمن بیاراید

ورق پایانی

۶۴ الف. صفحه جدول دار نانوشته
۶۴ ب. ستون راست: خلد الله تعالى سلطانه و خلافته (چلیپا) [احمد بن اویس]
کاروان باز کارسازی کرد ترک من عزم ملک تازی کرد...
بی نیازی گزید ابن اویس تکیه بر لطف بی نیازی کرد
ستون چپ: غزل
چشم اهل معرفت بیدار باشد صبحدم عارفان را با خدا اسرار باشد صبحدم
(هفت بیت بدون تخلص)

۶۵ الف. جدول سه خطه ستون راست (اولی راسته)
یارب این روح مصور صورت جان من است نقش بی جانم کین نقش جانان من است
صورتی در پیش دارم خوب و می دانم که این صورت جمعیت حال پریشان من است
لسلمان (چلیپا)
مصور ازل از روح صورتی می خواست مثال قد ترا برکشید و آمد راست
بناز اگر بخرامد درخت قامت تو ز جای خود برود سرو اگرچه پابرجاست

[بیت به پهلو]

حیرتم در خامه نقاش حسن تست کو راستی در نقش رویت داد خوبی داده است
لغیره

به هیچ صورتی اندر نباشد این همه معنی به هیچ سورتی اندر نباشد این همه آیت
ستون چپ (چلیپا)

نقاش حسن دایره‌ای روی او کشید از لطف هرچه داشت همه در میان نهاد
روی تو با قمر سپر اندر سپر کشید ابروت با هلال کمان در کمان نهاد

[بیت]

صورت ماهیت حسنش نمی‌داند کسی هرکسی با خود از ان نقشی مصور می‌کند
بیت

ای صورت لطف خدا هستی از انسان صورتی صورت نمی‌بندد که کس بیند ازین سان صورتی
عکس نسخه بدین صفحه پایان می‌گیرد و مشخص است یک صفحه از عکس افتاده
است. حال از اول افتاده یا پایان بسته به این است که شماره‌گذاری اوراق را چگونه
انجام داده‌اند.

اسامی شاعران درین بیاض

فهرست دیگری که ما را در شناختن جنگ کمک می‌کند، نام شاعران و تعداد
اشعاری است که از آنها درین مجموعه نقل شده است. فهرست زیر بدان منظورست:

- احمد بن اویس جلایری: یک غزل
- شاه شجاع مظفری: یک رباعی
- اوحدی مراغه‌ای: چهار غزل
- علا المرندی (ظ جامع نسخه): دوازده
- جلال عضد یزدی: چهل و سه غزل و تک بیتها^(۱)
- غزل، دو بیتی و رباعی‌ها سه تا و قطعه‌ها سه تا
- حافظ شیرازی: چهل و هشت غزل و
- عمیدالملک: (ظاهراً ابونصر کندی
- یک غزل مکرر و دو تک بیت
- وزیر طغرل سلجوقی) یک رباعی
- رشید وطواط: یک غزل و دو رباعی
- کمال اسمعیل اصفهانی: یازده رباعی
- سلمان ساوجی: سه رباعی
- سعدی شیرازی: چهارده غزل
- سیف باخرزی: یک رباعی

۱. به عدد لاتینی کنار غزلیات او شماره‌گذاری کرده‌اند و ۴۳ رقم دانسته شده است.

- مهستی گنجوی: چهار رباعی
- نزاری قهستانی: سه غزل
- همام تبریزی: یازده غزل
- ناشناس (لغیره): دو غزل و نوزده

- رباعی؛ تکبیت‌ها چهار تا
- وله (معلوم نیست به کدام صفحه
- مرتبط می‌شود): ۶ تا

فهرست غزلهای حافظ

ترتیب قرار گرفتن غزلهای حافظ (چهل و هشت تا، زیرا یکی مکرر شده) و اساس حروف الفبائی نخستین مصراع هر غزل چنین است با اشاره به جای آمدن آن در چاپ فردوسی قید شده پس از مصراع (ابتدا شماره صفحه و بعد شماره غزل). این مقدار به تخمین دست کم یک دهم از غزلیات حافظ است به خطی خوش خوان از کاتبی که خود شاعر بوده است و به قرینه‌ای که آقای فردوسی توجه داده ممکن است آنها را در شیراز نوشته باشد. اگر چنین است، علا مرندی چه غفلتی کرده است که از حافظ نخواسته تا درین بیاض شعری را به خط خود بنویسد.

شماره غزل	صفحه	
(۲۵)	۱۳۷	۱. اگر چه باده فرح‌بخش و باد گل‌بیزست
(۲۴)	۱۳۳	۲. ای خرم از فروغ رخت لاله‌زار عمر
(۳۲)	۱۵۷	۳. این خرقه که من دارم در رهن شراب اولی
(۸)	۸۱	۴. با مدعی بگوئید احوال عشق و مستی
(۳۷)	۱۶۹	۵. بلبل ز شاخ سرو به گل‌بانگ پهلوی
(۳۸)	۱۷۳	۶. بلبل ز شاخ سرو به گل‌بانگ پهلوی (مکرر)
(۴۶)	۱۹۹	۷. بنال بلبل اگر با منت سر یاری است
(۱۵)	۱۰۵	۸. بوی خوش تو هر که ز باد صبا شنید
(۱۲)	۹۵	۹. به دور لاله قدح گیر و بی‌ریا می‌باش
(۱۴)	۱۰۱	۱۰. به فصل گل شدم از توبه شراب خجل
(۴۵)	۱۹۵	۱۱. جان بی‌جمال جانان میل جهان ندارد
(۳۹)	۱۷۷	۱۲. چه لطف بود که ناگاه رشحه قلمت
(۴۱)	۱۸۵	۱۳. چه مستی است ندانم که ره به ما آورد

۱۴. حاشا که من به موسم گل ترک می کنم (۴۴) ۱۹۳
۱۵. حاصل کارگه کون و مکان این همه نیست (۳) ۶۷
۱۶. حسنت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت (۱۷) ۱۱۳
۱۷. خدا را کم‌نشین با خرقه پوشان (۲۳) ۱۳۱
۱۸. خوشا دلی که مدام از پی نظر نرود (۲۹) ۱۴۹
۱۹. دانی که چنگ و عود چه تقریر می کنند (۲۶) ۱۳۹
۲۰. در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد (۱) ۶۳
۲۱. درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد (۷) ۷۹
۲۲. در نظربازی ما بی بصران حیران اند (۹) ۸۵
۲۳. دست در حلقه آن زلف دو تا نتوان کرد (۱۸) ۱۱۷
۲۴. دل سراپرده محبت اوست (۳۱) ۱۵۵
۲۵. دمی با غم به سر بردن جهان یک سر نمی ارزد (۴۹) ۲۰۹
۲۶. دوش بیماری چشم تو ببرد از دستم (۱۰) ۸۹
۲۷. دوش در حلقه ما قصه گیسوی تو بود (۱۹) ۱۱۹
۲۸. دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند (۳۳) ۱۵۹
۲۹. دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند (۴۲) ۱۸۷
۳۰. راهی است راه عشق که هیچش کناره نیست (۱۱) ۹۳
۳۱. راهی بزن که آهی بر ساز آن توان زد (۳۵) ۱۶۳
۳۲. زاهدان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند (۴۷) ۲۰۳
۳۳. رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند (۲۷) ۱۴۳
۳۴. ساقی به نور باده برافروز جام ما (۶) ۷۵
۳۵. ساقیا سایه سرو است و بهار و لب جوی (۴) ۷۱
۳۶. سرم خوش است و به بانگ بلند می گویم (۱۳) ۹۷
۳۷. شراب بی غش و ساقی خوش دو دام رهند (۲۰) ۱۲۱
۳۸. صوفی بیا که آینه صافی است جام را (۳۶) ۱۶۷
۳۹. گفتم غم تو دارم گفتا غمت سرآید (۴۸) ۲۰۷
۴۰. گلبرگ را ز سنبل مشکین نقاب کن (۵) ۷۳
۴۱. گلعداری ز گلستان جهان ما را بس (۳۴) ۱۶۱

۴۲.	من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم	۱۲۷	(۲۲)
۴۳.	من و انکار شراب این چه حکایت باشد	۱۴۷	(۲۸)
۴۴.	منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن	۱۸۱	(۴۰)
۴۵.	ناظر روی تو صاحب نظری نیست که نیست	۱۰۹	(۱۶)
۴۶.	نوبهارست در آن کوش که خوش دل باشی	۱۵۳	(۳۰)
۴۷.	هرچند پیر و خسته دل و ناتوان شدم	۱۸۹	(۴۳)
۴۸.	هرکه شد محرم دل در حرم یار بماند	۱۲۳	(۲۱)
۴۹.	همای اوج سعادت به دام ما افتد	۲۱۱	(۵۰)

□

آنچه به تفصیل آمد برای نمودن کار علا مرندی بود در ترکیب این بیاض. نه آنکه خواسته باشم در باب وثوق نسخه بدلهای حافظ طرحی پیش آورده باشم. آن مطلب دیگری است و بسا ممکن است هیچ یک از نسخه بدلهای ابیات این چهل و هشت غزل حافظ هیچ گونه رجحانی نداشته باشد^(۱) بر ضبط نسخه‌های مابعد. امیدست دیگران هم درباره کیفیت جسمانی مجموعه که عمده مورد نظر من بود صحبت کنند. شاید اصولاً به این مجموعه باید نگاهی دیگر داشت و آن قرینه‌سازی جامع نسخه از شعرای هم عصرست ورنه تصور نمی‌کنم منتخبات از آنها را به طرز برابر نمی‌نوشت و پس ازین به این مطلب پرداخته می‌شود. مطلب دیگر در مجموعه، آشنایی با طرز نستعلیق نویسی آغازین است.

نکته‌هایی درباره صورت چاپی اوراق

عکس‌های تکرار شده از بیاض در صفحات چاپی ۸۸ و ۸۶، ۱۰۶ و ۱۰۸، ۱۷۸ و ۱۸۰.

چفت کردن دو ستون از دو برگ مختلف ۷۲، ۱۵۶، ۱۶۰ (ناچار مطابقت شکلی با نسخه ندارد).

ضمناً بهتر بود ذیل عکس هر ستون شماره برگ نسخه داده شده بود.

۱. آقای فردوسی در مقدمه خود گفته‌اند که ضبط علا در قریب ۳۳۵ مورد با روایت خانلری تفاوت دارد.

تغییر رسم الخط در چاپ

صفحات ذکر شده مربوط به آمدن کلمه در نسخه چاپی است:

کندر به جای کندر نسخه ۶۵	سیأته ۱۵۵ / همزه نیامده
بقاءه / بقاءه ۱۱۷، ۱۹۹	کین / کاین ۱۵۷، ۲۰۷
صراحی ای / صراحی ۱۳۷	[ی] الحاقی ۱۵۹
[و] اید در [] باشد ۱۳۹	سلمه‌اه / سلمه الله ص ۶۷
فقیهی / فقیه‌ای ۱۴۷	

نکته‌های اخص نسخه‌شناسی

ناشناخته ماندن این بیاض ابتر در مدت یکصد و بیست سال که از فهرست شدن آن به دست دو شرق‌شناس برجسته ادوار زاخائو (E. Sachau) و هرمان اته (H. Ethé) در سال ۱۸۸۹ می‌گذرد ناشی از آن است که چون در آن قرن آن دو دانشمند توجهی درخورد نسبت به موازین نسخه‌شناسی آن نداشته تفصیلی از مندرجات آن نداده‌اند، طبعاً معرفی کوتاه آنان نتوانسته بود خوانندگان بعدی فهرست را متوجه مندرجات آن کند.

نسخه بیاضی است و مجدول بطور بیرونی و اندرونی؛ بجز پنج ورق آن که اشعار متفرق درین اوراق خالی از جدول اندرونی ثبت شده است و از نظر نظام آرایشی همسانی با اوراق دیگر ندارند.

خط نسخه همه جا نستعلیق است و بیشتر به صورت چلیپا (مورّب‌نویسی). خطوط قسمت اصلی درشت‌تر است و خطوط پنج ورق آن ریزتر. ولی شیوه خط در هر دو بخش همسانی دارد. در هر حال نستعلیق آغازین سال‌هایی است که این شیوه رو به بالیدن کشیده بود و مبتکران این خط در تبریز و شیراز آن را عرضه کرده بودند. برای آگاهی بیشتر، کتاب تحفة‌المحبین یعقوب بن حسن سراج شیرازی دیده شود (تصحیح کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار به اشرف محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۶ ش).

خط علی بن الیاس تبریزی مورّخ ۷۹۸ (نسخه کلیات خواجهی کرمانی در موزه بریتانیا) که با نوشته علا مرندی حدود پنج سال فاصله دارد و حتی خط نجم‌الدین کرخینی که کاتب آن را در محله فرنگ تبریز در سال ۷۸۵ نوشته است و عکس صفحه

انجامه آن را احمد سهیلی خوانساری در مقدمه گلستان هنر (قاضی احمد قمی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ ش) برای نشان دادن نمونه‌های خط نستعلیق پیش از قرن نهم به چاپ رسانیده است گویاست که خط نستعلیق در تبریز در دهه دهم قرن هشتم به بالیدگی رسیده بود. علا مرنندی هم که قاعدتاً باید در تبریز تحصیل کرده باشد و خود در غزلی یاد آن شهر را بر زبان رانده است، قرینه‌ای است قابل قبول بر این که او می‌تواند کاتب بیاضی باشد به خط نستعلیق پخته شده. پس صرف بر اینکه چون نسخه به خط نستعلیق است نمی‌تواند دربرگیرنده اشعار حافظ باشد جنبه برهانی ندارد. به عبارت دیگر از نظر زمانی در یکی دو دهه آخر قرن هشتم استفاده از خط نستعلیق در نسخه‌نویسی مرسوم شده بود. به طور اخص کاتبانی که از تبریز می‌بوده‌اند، می‌توانسته‌اند که مکتب نستعلیق‌نویسی میرعلی تبریزی را پیروی کرده باشند؛ پس برای اثبات مخدوش بودن این نسخه دلائل تازه لازم است.

این که یک غزل بطور مکرر کتابت شده است اتفاق غریبی نیست. در دیوان خطی حافظی که بر حاشیه دیوان سلمان ساوجی است (متعلق به کتابخانه مجلس) و به نام «دیوان کهنه حافظ» چاپ کرده‌ام (تهران، ۱۳۴۸) و شادروان مجتبی مینوی از راه لطف بر آن چاپ اشراف نظری داشت دو غزل دیده می‌شود که هر یک دوبار کتابت شده است؛ یکی: «گر دست دهد خاک کف پای نگارم» در صفحات ۲۴۵ و ۲۶۱ و دیگری: «ما پیش خاک تو صد رو نهاده‌ایم» در صفحات ۲۵۰ و ۲۵۷ چاپی. تکرار درین بیاض کهنه را می‌توان ناشی از فراموش شدگی و اتفاقی دانست نه به قصد آنکه کاتب خواسته بوده است که بدان جنبه نسخه بدلی بدهد. کلمه «مکرر» هم بر بالای یکی از آن دو غزل حکایت از متوجه شدن خود به آن غفلت می‌کند؛ البته اگر به خط دیگری نباشد.

کاتب نسخه به دلالت بخشی که به نقل غزلها و اشعاری از خود پرداخته "علا مرنندی" نام دارد. وی در صدر اشعار مذکور، از خود این چنین یاد کرده است:

- لاقلّ العباد علا المرنندی بلغ الله آماله،
- و ایضاً لعبد الفقیر علا المرنندی احسن الله اقواله و احواله
- وله بلغ الله تعالی آماله
- وله تجاوز الله عن سیآته
- وله احسن اه احواله

- وله اصلح الله شانه
- وله احسن اه عواقب اموره
- وله احسن الله احواله و اقواله
- وله احسن اه مقالته
- وله احسن اه عواقبه
- وله احسن الله خواتم اموره
- وله فرغ الله باله [و] احسن احواله

همچنین دو مورد دیگر که به نام خود تصریح کرده است:
 - لاقل العباد علا المرندي احسن اه تعالی احواله
 - و ایضاً لعلا المرندي بلغ اه آماله فی الاعتذار

شش شاعر اصلی

باری عمده اوراق این بیاض در وضع کنونی به غزلیات شش شاعر اختصاص دارد. به طوری که وضع فعلی نسخه نشان می‌دهد ابتدا غزلهای جلال عضد یزدی (درگذشته پیش از ۷۹۲ چون این بیاض احتمالاً بعد از ۷۹۲ کتابت شده) و رو به روی آن غزلهای حافظ (درگذشته ۷۹۲ یا ۷۹۳) و سپس سعدی (درگذشته محتمل تر ۶۹۱) و رو به روی آن غزلهای همای تبریزی (درگذشته ۷۱۳) و بالاخره نزاری قهستانی (درگذشته ۷۲۱) و رو به روی آن اوحدی مراغی (درگذشته ۷۳۸) نوشته شده است. چون کاتب اشعار دو شاعر نزدیک به هم را رو به رو کتابت کرده قطعاً نظرش به وحدت زمان هر یک از آنها با شاعر هم‌دوره‌اش بوده است که به توالی زیسته‌اند پس این بیاض نمونه شعر یکصد سال را دربر گرفته است. شاید مراد کاتب گزینش کننده هم نشان دادن وضع شعر فارسی در آن روزگاران بوده است.

۶۹۱ تا ۷۱۳: سعدی و همای

۷۲۱ تا ۷۳۸: نزاری و اوحدی

۷۸۲ تا ۷۹۲: جلال و حافظ^(۱)

اینکه آقای فردوسی حدس زده‌اند علا مرندي بیاض را برای اهدای به بزرگی نوشته

۱. در بخش قطعات و رباعیات اغلب متحدالمضمون بودن مورد نظرش بوده است.

بوده و گواه بر آن را وجود سه قطعه شعری دانسته‌اند - که در صفحات بی‌جدول درونی (فعالاً در اواسط بیاض) قرار گرفته است - و به دو تا از آن قطعات استناد کرده‌اند این پرسش مطرح می‌شود که آیا بودن سه قطعه تقریباً متحدالمضمون در صفحاتی که شباهت صوری به اوراق اساسی بیاض ندارند می‌تواند دلالت کافی داشته باشد که حتماً این نسخه برای اتحاف به بزرگی نوشته شده بوده است؟ معمولاً در چنین موارد اهدا کننده‌ها به یک «تقدیم نامه» بسنده می‌کردند و ضرورتی نبوده است که دو سه قطعه بسراید. قطعه سوم که آقای فردوسی آن را نیاورده‌اند چنین بیتی دارد:

صورت دیباجه و تصویر او جنت و حورست با ساقی و جام

ظاهراً مرادش مجموعه‌ای است که دارای دیباجه و تصویر بوده است. مرادم آن است که علاوه بر قطعه‌ای را که دربارهٔ چنین مجموعه‌هایی سروده بوده یک جا درین بیاض برای ضبط خود مندرج ساخته است. به هر تقدیر این قطعه قطعاً دربارهٔ مجموعه دیباجه و تصویرداری می‌باشد که شاید گردآوردهٔ آن علاوه بر این است به مناسبت این ابیات، اگرچه خود را از «کرام» در شمار آورده است.

راستی در پایهٔ عزّ و علاست گوهر نظم متینش را نظام
کس ندارد این چنین مجموعه‌ای با پریشانی دوران از کرام
زو ممتّع باد و خرّم تا ابد صاحبش در ظلّ دولت والسلام

پنج ورق بی‌جدول درونی که با خطوط ریزتر و آرایشی دیگرست می‌باید اوراق پایانی نسخه بوده باشد که پس از پریشیدگی اوراق و صحافی بعدی لابه‌لای اوراق تخلیط شده است. شاید ورق ۴۹ کنونی ورق آخر بیاض بوده است به قرینهٔ کتابت دو بیت از کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی با عبارت «فی حسن الاختتام».

جدولها و آرایگی

چنانکه به اشارت گذشت، همهٔ ورقها جدول‌دار است. ولی از کلّ ۶۵ ورق به عددشمار لاتین، پنج ورق از داشتن جدول‌های وسط و مورّب درونی عاری است. خطوط جدولی مورّب همه جا برای جداسازی غزلی از غزل دیگر و آوردن نام شاعرست یا ذکر غزل جدید. خطوط مورّب طبعاً پس از کتابت نسخه کشیده شده است. بعضی از غزلهای بی‌عنوان است. در چند مورد که غزلی در اواخر صفحه پایان می‌گیرد و جای مناسبی برای آغاز شدن غزل دیگر نبوده است، کاتب در آن فضای مثلثی تک بیتی

را از همان شاعر که غزلش مطرح است به کتابت درآورده است. بطور کلی وضع جدولها چنین است:

- بی جدول درونی (ورق ۴۷ تا ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۶۳)
- جدولهایی که میان آنها به دو خط جدولی جدا شده (عده‌ای از صفحات)
- جدول متفاوت از حیث اندازه (برگ ۶۴)

شیوه کتابت

- کاتب مقید به گذاردن نقطه حروف به طور کامل است.
- اغلب صفحات چلیپانویسی است. اگر در مصراع آخری کلمه‌ای یا حرفی از آن در ردیف خود جا نمی‌گرفت آن را مستقلاً در فضای مثلی کتابت کرده است مانند "گویم"، "دادند" (در دو ستون صفحه اول) یا "نشین"، "دادند" در دو ستون صفحه بعد؛ یا "ما" در ورق ۱۱. از موارد کتابت یک حرف از مصراع در سطر جدا «ش» (۱۶ الف) یا «ن» (۲۵ الف) یا «ند» (ورق ۲۸ الف).
- گاهی جدایی نویسی در کلمه مرکب دیده می‌شود؛ مانند: به بود = بهبود، ره زن (در چاپ رهزن آمده، ص ۱۶۳)، نمی‌رد = نمیرد (ص ۸۰)

رسم حروف

- حرف فارسی (پ، چ، ژ) به سه نقطه کتابت شده مانند: پرده، پسند، پارس، پهلوی، پند، پارسا
- چپاک، بچکد (در تمام ردیف) چاربالش، چه، چون، چنگ
- نژاد، واژگون، مژگان
- آوردن مدّ بر سر الف مانند روان، زیان، مغان، صاف، جام، وصال، مدّام، خدّآ، خارّه، گدّآ، کآر و صدها مورد دیگر - حتی به جای الف کوتاه بر کلمه طویلی.^(۱)
- گذاردن سه نقطه زیر «سین» یا گذاردن شکلی مانند ۷ بالای آن و یا هر دو با هم مانند بستم ^{بستّم} (ص ۸۶ چاپی). گاه سه نقطه بالای سین و پایین سین را به صورت

۱. در نسخه قدیمی «بحرالفوائد» لیدن (شماره ۲۸۶) که فهرست‌نگاران آن را مجموعه حکمت دانسته‌اند هم این روش دیده می‌شود.

سه نقطه کنار هم در یک راستا می‌آورد. مانند شد ~~شده~~ (ص ۱۰۸ چاپی) و سلمه
الله ~~بیسلمه~~ (ص ۱۳۰ چاپی).
- های ملفوظ متصل یا جدا را گاه با همزه بر سر آن کتابت کرده مانند ره ره (ص
۶۸ چاپی) بتماشاگه ~~بتماشاکه~~ (ص ۱۲۶ چاپی).

آسیبهای نسخه

- افتادگی مشهود در اوراق با توجه به نیمه ماندگی غزلها.
- پس و پیش شدن مسلم ورقها از جمله ده ورقی که از جدول درونی عاری است.

برافزوده‌ها

- اعداد لاتینی بر سر ورق که از سوی کتابخانه زده شده برای نشان دادن ترتیب
استقرار ورقهاست در وضع کنونی.
- اعداد لاتینی کنار غزلهای جلال یزدی.
- عددهای ۲ و ۴ بر کنار بعضی از ابیات می‌باید نوشته یکی از مالکین نسخه در عهد
بعد برای انتخاب بوده باشد.

نشانه‌ها

خ ق بر روی کلماتی که باید پس و پیش کرد یک مورد در عکس هست که در صفحه
۱۶۰ چاپ شده. با توجه به آن مشخص می‌شود که مصراع را می‌توان به صورت
درست خواند و به همان ترتیب چاپ کرد. به این صورت آوردن توضیح مربوط
به بیت ششم در حاشیه ضرورتی نخواهد داشت.
اه در بعضی جمله‌های دعایی جای گزین "الله" است که نمونه آن در نسخه بیاض
تاج‌الدین وزیر گردآوری سال ۷۸۲ یعنی از عصر حافظ دیده می‌شود و در نامه
بهارستان آن را در قلم آورده‌ام. آقای فردوسی آنها را به صورت کامل نقل
کرده‌اند. ظاهراً از باب آنکه تصور نادرستی نرود و «اه» مانده «ره» است که
اکنون مرسوم شده است و به جای "رحمه‌الله" به کار می‌برند. به هر حال رحمه‌اه -
بلغ‌اه - احسن‌اه - سلمه‌اه مکرر آمده است و غلط نیست.

نگاره‌ها برای پر کردن فضاهای خالی چشمگیر و بطور مشخص در زوایای مثلثی پایان غزلها، به چند صورت است. و اغلب در نسخه‌های قدیم همین مواردست:

- ① یک مورد
- ② چهارده مورد در سراسر نسخه
- ③ شانزده مورد در سراسر نسخه
- ④ چهار مورد در سراسر نسخه
- ⑤ سه مورد در سراسر نسخه
- ⑥ چهل مورد در سراسر نسخه
- ⑦ پنج مورد در سراسر نسخه

به هر تقدیر این نسخه اگر هیچ فایده‌ای نداشته باشد و حافظ پژوهان را مطلوب نیفتاده یک فایده دارد و آن شناختن علا مرندی است به عنوان شاعر و می‌باید نامش در فرهنگ سخنوران مرحوم خیام‌پور مندرج شود و کوشش علی فردوسی را در شناساندن بیاض قدر بدانیم.

در پایان باید گفت که دیدن نسخه مخصوصاً نوع و رنگ کاغذ و کیفیت ظاهری دیگر ممکن است آنچه را که بنده از روی عکس تشخیص داده‌ام از جهاتی تغییرپذیر کند. گاهی این فکر آزار می‌دهد که آیا ممکن است کاتبی از روی خط علا مرندی عبارات و منقولات او را عیناً نقل کرده باشد. معمولاً در مورد جنگ‌ها بعید است.

توضیح: فاضل عزیز آقای صفری آق قلعه که خواهش کردم این نوشته را بخوانند پیشنهاد کردند که عنوان مقاله را جنگ علا مرندی قرار بدهم. اما به دو مناسبت بیاض را مناسب می‌دانم. یکی اینکه شکل نسخه بیاض است، یعنی از طرف عرض باز می‌شود، دیگر اینکه تصور نمی‌کنم که در زبان فارسی قرن هفتم کلمه "جنگ" مصطلح شده بوده است. البته می‌دانم که ابن بطوطه آن کلمه را در سفرنامه خود ذکر کرده است. ولی تا آنجا که من یادداشت دارم کلمه جنگ در شعر شرف‌الدین علی یزدی (درگذشته ۸۵۸) یک بار دیده می‌شود. از آقای صفری برای پیشنهادشان و رسیدگی به آخرین نمونه مطبعی بسیار متشکرم.

آینیتر

یادداشت*

آقای فردوسی در مقدمه خود (ص ۵۲) این احتمال را مطرح کرده‌اند که نگارش بخش حافظ از بیاض علا مرندی در پایان سال ۷۹۱ و آغاز سال ۷۹۲ ق بوده است. نیز افزوده‌اند که گویا در این روزگار، حافظ دچار بیماری بوده و کاتب با شنیدن وخامت یا بهبودی حال او عنوان غزل‌ها را تغییر می‌داده و دعایی مناسب آن اوضاع را می‌نوشته است.

این گمانه‌زنی جای گفتگو دارد چرا که آگاهی مداوم از وضعیت سلامتی حافظ مستلزم این بوده است که علا مرندی با حافظ و خانواده‌اش نزدیک بوده باشد تا بتواند از حال او باخبر شود. آقای فردوسی عبارت دعایی «دام بقاءه و طاب لقاءه» را حاکی از دیدار احتمالی علا مرندی از حافظ دانسته‌اند در حالی که چنین معنایی از آن بر نمی‌آید. از سویی در آن روزگار رسم بر این بود که کاتبان، نوشتن عنوان‌ها و سرفصل‌های نسخه را پس از پایان یافتن نگارش متن انجام دهند تا ناگزیر نباشند مدام قلم خود را تغییر دهند؛ ضمناً از تماس دائم با شنگرف - که می‌دانستند ستمی است - خودداری می‌کردند.^{**} از آنجا که نوشتن عنوان‌های چنین نسخه‌ای بیش از دو سه روز زمان نمی‌خواسته، بنابراین شاید نتوان احتمال آقای فردوسی را به آسانی پذیرفت؛ ضمن اینکه دعاهایی مانند «تجاوز الله عن هفواته» یا «عفا الله عنه» برای زندگان نیز به کار می‌رفته و نمی‌تواند بیانگر بیماری کسی باشد.

علی صفری آق‌قلعه

*. آقای صفری هنگام نمونه‌خوانی این مقاله، یادداشت زیر را برای استاد افشار نوشتند که با صوابدید ایشان در ذیل مقاله درج شده است (سردبیر).
**. آقای فردوسی در مقدمه (ص ۱۳) یادآور شده‌اند که عنوان‌های نسخه اغلب به شنگرف است.



تصویر ۱: اشعار علا مرندی (ورق اول)



تصویر ۲: اشعار جلال یزدی و حافظ شیرازی (ورق ۷ ب)



تصویر ۳: اشعار علا مرندی (ورق ۴۹ الف)

دوره جدید، سال ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۷ (پیاپی ۴۳)

آینه‌شیراز

۴۶

کلیات / بیاض علاء مرندی



تصویر ۴: ورق ۵۰ الف



تصویر ۵: اشعار نزاری و اوحدی (ورق ۵۳ الف)

دوره جدید، سال ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۷ (پیاپی ۴۳)

آیندیش

۴۸